

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و پنجم خارج اصول فقه (دور دوم) 6 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المومنين على عليه السلام اعقلوا الخبر إذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية، فإن رواية العلم كثير و رعايته قليل. این حدیث به دو نهاد اشاره میکند که در قرآن و روایات و حتی محاورات به این دو نهاد اشاره شده است. یکی نهاد رعایت و رعای است که گاهی در قرآن به وعی تعبیر شده است که نهاد عقل هم با آن هم سو است. نهاد دوم نهاد روایت، نقل، شنیدن و گفتن است. حضرت می فرماید: خبری را می شنوید عمیقاً در آن بیندیشید و اگر می خواهید نقل بکنید با فهم و اندیشه و تامل آن را نقل کنید نه صرفاً روایت کنید و منتقل کنید.

مخاطبان اصلی این روایت کسانی هستند که ارتباط با تراث و معارف دین دارند البته منحصر در این قشر نیست ولی مخاطب اصلی آن همین قشر است که ما از مصادیق آن هستیم.

خبر می تواند یک روایت از معصوم باشد و می تواند یک آیه از قرآن باشد و حتی می تواند تراث باشد مانند تراث روایی و اخلاقی و متون فقهی که اینها مصادیق خبر است. حالا اگر لفظ خبر شامل اینها نشود اما از جهت مناط شامل این موارد می شود. ما در مقام تمثیل مانند فرزند آن پدر کارخانه داری هستیم که پدر فوت کرده و این کارخانه را برای فرزند به ارث گذاشته و او مانده و این کارخانه و این ثروت که چگونه از آن استفاده کند.

ما میراث غنی داریم از جمله قرآن و روایات و سنت های معصومین و حاصل تلاش عالمان دینی در تفسیر و کلام و فقه و اصول و ... ما چگونه با این تراث باید رفتار کنیم؟ حضرت می فرماید با عقل رعایت نه با عقل روایت. اگر این دستور برای دیگران مستحب باشد برای ما واجب است و مثل نماز و روزه و حج است. بر فرض اگر این روایت هم نبود عقل ما هم می گوید که ای طلبه و عالم دین با عقل رعایت رفتار کن.

اگر کسی می خواهد جزو رعاة باشد نه رواة، در تعامل با تراث باید پنج کار انجام دهد:

- اول اینکه تراث را خوب بفهمد: کسی که ارتباط و انس با تراث ندارد و مدت کمی در حوزه یا دانشگاه گذرانده و آمادگی او برای حرف زدن بیشتر بوده تا گوش دادن این مصیبت است و نمی تواند تراث را خوب بفهمد.
- دوم اینکه از باب رسالتی که دارد تراث را به خوبی توضیح دهد.
- سوم اینکه گاهی تراث نیاز به ترمیم دارد مانند خانه ای که نیاز به ترمیم دارد و صحیح و از سقیم جدا کند که البته این در قرآن نیست اما در روایات هست.

● چهارم اینکه گاهی نیاز به تکمیل دارد جایی نیاز هست که نواقص تراث تکمیل شود

- پنجم تولید و توسعه است. خلق کند، ابداع نظریه کند، دریچه جدیدی باز کند. تکمیل ادامه فرآیند قبل است اما تولید طرح جدیدی است، فهم جدید است قرائت جدید است البته به شرط اینکه منضبط باشد. پس فهم، توضیح، ترمیم، تکمیل و توسعه.
- اگر این کار را کردیم با عقل رعایت با تراث رفتار کردیم. بسیاری از افراد فهم تراث و توضیح تراث را انجام می دهند اما همینجا متوقف می شوند. این می شود عقل روایت اما اگر از این مرحله گذشت و ترمیم کرد و تکمیل کرد و تاسیس کرد می شود عقل رعایت. هر چقدر هم در این مراحل کوشش کند رعایت و وعی آن بیشتر شده است. امیدواریم همانطور که مخاطب اصلی این حدیث شریف هستیم عمل کننده اصلی این حدیث شریف هم باشیم.

اگر این روایت را ببریم در مباحث سیاسی و اجتماعی می توان گفت حضرت به حاکمان و مسئولان هم نظر دارند به کارگزاران نظام هم نظر دارند در مباحث فرهنگی و اجتماعی به فرهیختگان و متولیان در این عرصه هم نظر دارند و اگر دقت کنیم ریشه بسیاری از مشکلات سیاسی و اجتماعی همینجاست که اندیشیدن و تامل کردن جای خود را به حرکات احساسی و بدون تامل داده است.

پرسش

این حلقه دومی که شما در نمودار ساختار علم اصول بیان کردید هیچ کدام از مباحثش اصولی نیست. اقسام حکم، ماهیت شریعت، تبعیت و مقاصد و ... از مباحث اصولی نیست و مباحث اصولی از حلقه سوم شروع می شود.

پاسخ

ما هم اصراری نداریم که این مباحث اصولی باشد با آن تصویری که شما دارید اما این مباحث برای اصول فقه لازم است. این مباحث را می گویند مبادی تصویری اصول فقه که حالت مبانی و کلیات و مفهوم شناسی و حالت پیش انگاره دارد. اتفاقاً گفته شده که مبادی تصویری یک دانش از خود دانش نیست. پس ابایی نداریم که بگوییم اصولی نیست اما چون برای دانش اصول لازم است و جایی هم بحث نشده باید مورد بحث قرار بگیرد.

پرسش

شما گفتید که ما بیشتر با جعل کار داریم با اینکه اصل تکلیف و الزام از اراده مولی است. اگر این مبنای شماست تکلیف مقدمه واجب چه می شود؟

پاسخ

بله ما گفتیم که ما اراده بدون جعل را کار نداریم و منظور ما از این اراده، اراده محضی است که در هیچ قالبی به شکل جعل در نیامده است. درست است که مقدمه واجب وجوب جعل نشده و پشت آن اراده وجود دارد اما در قالب جعل وجوب برای ذی المقدمه، ابراز شده است. پس در مقدمه واجب اراده با جعل ذی المقدمه داریم اما صحبت ما در جایی بود که اراده باشد و در هیچ قالبی بروز نکرده باشد مثلاً گفته می شود احکامی است که وقتی امام عصر عج تشریف بیاورند بیان می کنند حالا اگر کسی قبل از ظهور حضرت متوجه آن احکام بشود یعنی متوجه آن ارادات بشود، محل بحث است که این مصادیق قابلیت پیگیری اصولی ندارد.

پرسش

خیلی از بحث ها در دایره سوم نیست مانند بحث تجری و ...

پاسخ

تمام مباحث اصولی در این ساختار هست و این جدول به عنوان نمونه بیان شده و جاهای خالی آن باید پر شود.

نکته

فقه ما دارای ساحات مختلفی است. فقه فردی و اجتماعی و معاملات و عبادات و ... کسی می گوید این اصول فقه برای همه ساحات فقه است یا برای یک ساحت خاص؟ این سوال را طور دیگری می توان مطرح کرد. آیا اصول فقه در ساحات های مختلف فقه متفاوت است و ما با چند اصول فقه سر و کار داریم یا اصول فقه واحد است در ساحات مختلف فقه؟ اگر گفته شود واحد است جای سوال نیست اما اگر معلوم شود که اصول فقه هم ساحات مختلفی دارد سوال می شود این ساختاری که شما برای اصول فقه بیان کردید برای کدام ساحت از فقه است؟

پاسخ

ما از شریعت شروع می‌کنیم. شریعت یعنی اعتبارات الهی که خدای متعال جعل فرموده و به رسولش ابلاغ کرده و رسولش هم به مردم ابلاغ کرده است. شریعت برای ساحات مختلف است و شنیده‌اید که گفته می‌شود شریعت جامع به اعتبار متعلقاتش که به اعتبار گستره خود شریعت است و به اعتبار مخاطبانش گفته می‌شود که شریعت جهانی و به اعتبار اینکه برای همه زمان‌هاست گفته می‌شود شریعت جاودان. شریعت به این صورت است و فقه هم برای همین شریعت است و می‌خواهد این شریعت را کشف کند. پس فقه هم دارای ساحات مختلفی است. اصول فقه هم برای این فقه است پس باید اصول فقه همه ساحات را شامل شود منتها باید توجه داشت که شریعت که ساحات مختلف دارد و فقه که به تبع شریعت ساحات مختلفی دارد مستلزم این نیست که اصول فقه، متعدد باشد. اصول فقه به اعتبار ساحات فقه متعدد نمی‌شود. مسائل اصول فقه در همه ساحات فقه به کار می‌آید. بلکه اتجاهات و رویکردهای فقیه باید متناسب با آن ساحات مربوطه از فقه باشد. مثلاً فقیه در عبادات ممکن است تعبد به مستندات داشته باشد ولی در معاملات تعبد نداشته باشد. عبادات جای فهم و سیره عقلا نیست اما در معاملات مثل ارکان بیع و شرایط عوضین و اختیارات و... خیلی از اینها عقلایی است. این عقلایی بودن در فهم ادله و فتوا دادن اثر می‌گذارد. پس در عبادات اتجاه عام علی التبعید است اما در معاملات ممکن است بگوییم اتجاه عام علی التعلل است الا ما خرج. چون معاملات هم تعبد دارد. یا بگوییم در عبادات اصل بر عدم وصول به فلسفه حکم است اما در معاملات ممکن است چنین چیزی را قائل نباشیم. ممکن است نسبت به کلمات معصومین در عبادات اصل تشریح جاری کنیم ولی در معاملات این اصل را جاری نکنیم و بگوییم در معاملات در یک مساله مربوط به معاملات در مقام تشریح نبوده و یک مدرک عقلی و عقلایی را تبیین نموده است.

پس این اصول فقه برای همه ساحات فقه است و اگر کسی تصور داشته باشد که اصول فقه متعدد است می‌گوییم این ساختار برای قدر متقین اصول فقه است.

خلاصه بحث

مباحث موجود در حلقه دوم از مبادی تصویری علم اصول است اما باید مورد بحث قرار گیرد هر چند داخل در دانش علم اصول تلقی نشود. اینکه بیان شد ما اراده بدون جعل را کار نداریم، منظور از این اراده، اراده محضی است که در هیچ قالبی به شکل جعل در نیامده است. درست است که مقدمه واجب و جوبش جعل نشده و پشت آن اراده وجود دارد اما در قالب جعل و جوب برای ذی المقدمه، ابراز شده است. شریعت ساحات مختلفی دارد و فقه هم که علم کشف شریعت است ساحات مختلفی دارد اما این مستلزم این نیست که اصول فقه هم ساحات مختلفی داشته باشد و ممکن است اتجاهات فقیه گوناگون باشد.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)